

آسیب شناسی پوهنتون‌ها و چالش‌های توسعه‌ی آن در افغانستان

دکتور اسدالله رادمند

دیپارتمنت قضایی و خازنوالی، پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، مؤسسه تحصیلات عالی خواجه عبدالله انصاری، هرات، افغانستان
ایمیل: dr.radmand@ansari.edu.af

چکیده

آسیب شناسی پوهنتون‌ها و چالش‌های توسعه‌ی آن از موضوعات مهم و کاربردی به‌شمار می‌رود که توجه به آن منجر به توسعه و ارتقای پوهنتون‌ها می‌گردد. با توجه به نقش تأثیرگذار پوهنتون‌ها و آسیب‌های که فرا راه آن‌ها در بخش توسعه وجود دارد؛ سؤال اصلی این است که چه آسیب‌ها و چالش‌های فرا راه پوهنتون‌ها در کشور وجود دارد؟ هدف از این مقاله بررسی آسیب‌ها و چالش‌هایی است که فرا راه پوهنتون‌ها قرار دارند. روش تحقیق در این تحقیق از نظر هدف کاربردی و با رویکرد کیفی بر تحلیل و تبیین استوار بوده که به‌صورت کتابخانه‌یی انجام می‌گردد. یافته‌ها و نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که پوهنتون‌ها با چالش‌ها و آسیب‌های نظیر دور شدن از رسالت، مؤلذ نبودن دانش، کاربردی نبودن تحقیقات، نداشتن ارتباط منطقی با صنعت و بازار و عدم کارآفرینی مواجه می‌باشد.

اصطلاحات کلیدی: آسیب‌شناسی پوهنتون‌ها؛ چالش‌های توسعه؛ تولید علم؛ وضعیت تحقیقات

The Pathology of Universities and the Challenges of Their Development in Afghanistan

Asadullah Radmand, PhD

Department of Judicial and Prosecute, Faculty of Law & Political Sciences, Khaja Abdullah Ansari Institution of Higher Education, Herat, Afghanistan
Email: dr.radmand@ansari.edu.af

Abstract

Understanding the intricacies of university pathology and the formidable challenges impeding their growth is essential for fostering their development and advancement. Given the influential role universities play and the hurdles they encounter within the development landscape, a fundamental question arises: What are the detrimental factors and challenges confronting universities in our nation? This article scrutinizes the adverse effects and obstacles universities grapple with. The research methodology adopted for this endeavor is centered on analysis and elucidation, driven by a practical objective and employing a qualitative approach, primarily relying on extensive library research. The outcomes of this research underscore the multifaceted challenges and detrimental factors universities confront. These include a deviation from their core mission, a shortfall in knowledge production, an underutilization of research outcomes, a lack of substantive linkages with industry and the market, and a deficiency in fostering entrepreneurial spirit.

Keywords: Pathology of Universities; Development Challenges; Science Production; Research Status

مقدمه

پوهنتون‌ها در مواجهه با انتظارات جامعه از نخبه‌پروری تا پاسخ‌گویی به تقاضای انبوه اجتماعی و مقتضیات بازار، صنعت و دنیای کسب‌وکار و هم‌چنین تولید فناوری متناسب با تحولات فراصنعتی نقش تأثیرگذاری در تحقق‌بخشی به اهداف توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور خواهند داشت. محیط پوهنتون از درون تا بیرون، چه محیط تعاملی مجاور و چه محیط جهانی به‌غایت پیچیده و آشوب‌ناک شده است. اساساً خود فرایند اندیشیدن، یادگیری و یاددهی، تحقیق و اکتشاف علمی که پوهنتون‌ها با آن سروکار دارند، به‌قدر کافی فرایندی غیرخطی، نامتعیین و سرشار از تنوع و تکثر هست. بنابراین، باید توجه داشت که برای تصمیم‌گیری در چنین شرایطی باید فعالیت‌های آن‌را فهمید و با فهم آن‌ها قواعد و برنامه‌های متناسب با شرایط برای هدایت آن معین کرد.

پوهنتون‌های جهان دچار تحول شده و از مفهوم اولیه‌ی خویش فاصله گرفته و امروز کارکردها و رسالت‌های متعددی را برعهده دارند. ظهور فناوری اطلاعات، نقش پوهنتون‌ها را متحول ساخته و برآیند آن صرفاً افراد فارغ شده به‌همراه مدرک نیست؛ بلکه آن‌ها توانایی ایجاد تحول را در جامعه داشته باشند.

پوهنتون‌های افغانستان با چالش‌ها و آسیب‌های متعددی روبرو است؛ از این‌رو شناسایی چنین آسیب‌ها و چالش‌ها می‌تواند در تعیین استراتژی‌های جدید وزارت مؤثر باشند. از این‌روی بررسی و آسیب‌شناسی چالش‌های توسعه‌ی پوهنتون‌ها از موضوعات مهمی است که نیازمند بررسی ابعاد آن است.

بیان مسأله

پوهنتون‌ها به‌منظور بقا، توسعه و پیشرفت خود ناگزیر به سازگاری با تحولات محیط و پیرامون خویش هستند. این موضوع جز به وسیله مدیریت، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری علمی به‌روز و کارآمد محقق نخواهد شد. پوهنتون‌ها در وضعیتی قرار دارند که تغییرات در عصر فناوری اطلاعات بسیار سریع انجام شده و پوهنتون‌ها با محیط پیچیده و یک سلسله مشکلات نظیر کمبود منابع مالی، سرعت شتابان فناوری‌های جدید مواجه است و در این صورت تصمیم‌گیری‌ها دشوار می‌شود. پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی با چالش‌ها و مشکلاتی دست به‌گریبان است. شناسایی آسیب‌ها و چالش‌های توسعه پوهنتون‌ها در کشور یکی از دغدغه و نگرانی اصلی است که باید در راستای رفع آن‌ها اقدامات لازم و مناسب انجام گردد تا زمینه توسعه و پیشرفت آن‌ها فراهم گردد. مسئله‌ی دیگر این است که پوهنتون‌ها تا چه اندازه‌ی توانسته‌اند، رسالت‌های واقعی و اصلی‌یی که دارند، انجام داده است؟ این موضوع نشان می‌دهد که پوهنتون‌ها از رسالت اصلی شان بدور شده و بسیاری از رسالت‌های خویش را یا انجام نمی‌دهند و یا به‌صورت ناقص انجام می‌دهند. این موضوع باید توسط وزارت تحصیلات عالی روشن

گردد که بدنبال چه نوع پوهنتونی است؛ پوهنتون نقاد، مفهوم ساز و مؤلد یا پوهنتون مقلد و صرفاً منتقل کننده‌ی دانش و فنون؟

سؤال تحقیق

سؤال اصلی تحقیق این است که پوهنتون‌ها با چه چالش‌های مواجهه است و آسیب‌های جدی آن کدام اند؟

فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد پوهنتون‌های افغانستان در بخش آموزش و تحقیق با چالش‌های توسعه مواجه می‌باشد.

پیشینه‌ی تحقیق

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که در کشورهای دیگر در زمینه تحقیقات خوبی انجام شده است، مقاله‌ی در زمینه توسط مجیدرضائیان و دیگران (1396) در ایران انجام شده است که یافته‌های آن نشان می‌دهد که این طیف مؤسسات صرفاً با انتقال علم مواجه بوده و در تولید علم نقش چندانی ندارند. همین‌طور همسان‌بودن برخی از رشته‌ها میان پوهنتون‌ها و نا کافی بودن اعضای هیئت علمی را از آسیب‌ها شناسایی کرده است. مقاله‌ی دیگر توسط مجتبی عطارزاده در ایران انجام شده است که از نظر ایشان مهم‌ترین آسیب جدی فرا راه پوهنتون‌های ایران این است که خلاقیت و نوآوری در آن بسیار اندک بوده و این موضوع هیچ‌گاه در اولویت برنامه‌های شان قرار نداشته است. مقاله‌ی دیگر توسط دکتور حسین جعفری ثانی و دیگران (1397) انجام شده است و در آن نویسنده معتقد است که فرایند ارزیابی تضمین کیفیت در ایران برای پوهنتون‌ها بسیار طولانی است و با چنین ارزیابی دچار مشکل بوده، معیار واحد و معمول به وسیله ارزیاب‌ها وجود ندارد و هرکدام نسبت به معیارها برخورد سلیقه‌یی دارند. در داخل افغانستان تا هنوز چنین تحقیقی انجام نشده و تحقیقات فوق در ایران انجام شده و پاسخگوی نیازهای جامعه افغانستان نیست؛ زیرا هر جامعه مقررات و شرایط خاص خودش را دارد. از این رو نگارنده در تلاش است این تحقیق را در محراق شناسایی آسیب‌ها و کشف چالش‌های فرا راه توسعه انجام دهد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این تحقیق از نظر هدف کاربردی و با رویکرد کیفی بر تحلیل و تبیین استوار بوده که به صورت کتابخانه‌یی انجام می‌گردد.

یافته‌های تحقیق

این تحقیق نشان می‌دهد که پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی با چالش‌های مختلفی نظیر دور شدن از رسالت خویش، بحران هویت، محدود شدن پوهنتون صرفاً به تدریس و تحقیقات غیرکاربردی، انتقال و ترویج علم نه تولید علم، عدم شکل‌گیری ارتباط و هماهنگی میان پوهنتون و

صنعت و بازار در بخش های فناوری، عدم کارآفرینی بودن پوهنتون ها و توسعه کمی پوهنتون ها مواجه می باشند که این ها به عنوان آسیب و چالش فرا راه توسعه ی آن ها قرار دارد.

مفهوم شناسی پوهنتون

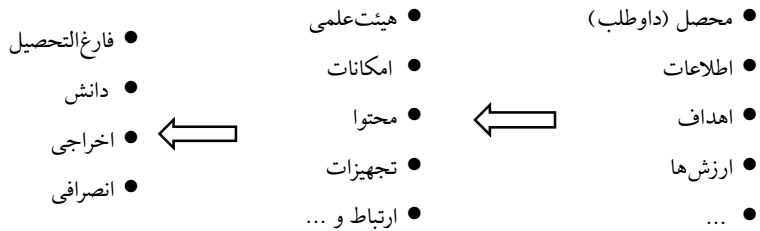
پوهنتون ابتدا در قرون وسطی و در روم باستان به مفهوم امروزی آن به کار گرفته شد که به مفهوم «کلیت» بود ولی از لحاظ حقوقی به معنی انجمنی از اشخاص تلقی می شد که در یک حرفه ی معین فعالیت دارند. در نیمه دوم قرن 19 «نیومن» مفهوم مدرنی از پوهنتون را مطرح کرد که در آن به آموزش و تحقیق می پردازد. ولی در نیمه دوم قرن بیستم، پوهنتون مفهوم چندکاره پیدا کرد که در آن علایق متفاوت و متعارض اندیشمندان در آن مطرح گردید. دیری نگذشت که کلارک در دهه ی نخست قرن بیست و یکم پوهنتون را با مفهوم جدید آن (کارآفرین) مطرح نمود (موسوی امیری، 1394).

در فرهنگ لغت پوهنتون به نهاد آموزشی گفته می شود که از سه ویژگی زیر برخوردار باشد: پوهنشی در رشته های مختلف داشته باشد؛ بسترهایی برای تحقیق استادان و محصلان فراهم ساخته باشد و درجه های علمی به محصلان و استادان اعطا می کند (دهخدا، 1375). آنچه در فوق گفته شد، تعریف قدیمی و سنتی از پوهنتون است؛ در حالی که پوهنتون واژه ی چندمفهومی است که به معنای: محل تحصیل، محل ارائه درس، محل تربیت نخبگان مورد نیاز ادارات و سازمان ها، محل تحقیق، محل انتقاد سیستم های فرهنگی، اجتماعی و علمی، محل تفکر، خلاقیت و نوآوری است که در چنین محل کارکردهای متنوع و متضاد تحقق می یابد یا انتظار تحقق آن می رود پوهنتون گفته می شود (یمنی، 1388).

در قوانین داخلی افغانستان پوهنتون تعریف در ماده سوم قانون تحصیلات عالی بدین شکل تعریف گردیده است: «پوهنتون مؤسسه تحصیلی است که حداقل دارای شش پوهنشی، محل مناسب معیاری، 30 فیصد استادان دارای سویه تحصیلی دکترا و رتبه علمی پوهندوی یا بالاتر از آن بوده، نصاب درسی معیاری، فعالیت های تحقیقاتی، مرکز انسجام تحقیقات علمی، مجله علمی، کتابخانه، سهولت های اینترنتی، لابراتوارهای فعال، لیلیه، امکانات ورزشی و مرکز تکنالوژی معلوماتی، حداقل یک برنامه ی ماستری و یا بالاتر از آن را دارا می باشد».

به صورت کلی از لحاظ سیستمی پوهنتون یک فرایند و سیستم پیچیده یی با اجزای به هم پیوسته اند که دارای ورودی و خروجی و تأثیرهای مشخص در جامعه اند که ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از آن متأثر می گردد. پوهنتون دو بعد درونی و بیرونی دارد که از لحاظ سیستمی سازمانی و از لحاظ اثرگذاری محیطی است. بدین معنی که تحصیلات عالی به سیستم های دیگر وابسته اند، چنین وابستگی ها از منظر انسانی و مالی (در سطح ورودی ها) باشد و از لحاظ جذب اجتماعی (اشتغال در

سطح خروجی) باشد. متقابلاً سیستم‌های دیگر نیز به پوهنتون وابسته‌اند که بازار کار به افراد خیره و ماهر، شرکت‌ها به دانش فنی، ادارات به دانش مهارتی و جامعه به انجام تحقیق و تحقیقات کاربردی آن‌ها نیازمند است.



در بالا توضیح داده شد که پوهنتون یک فرایند پیچیده است، بقول «مورن» این پیچیدگی به این معنا نیست که یک کل‌گرایی فراگیر و تهی را در برابر یک فروکاست‌گرایی نظام‌مند قرار دهیم؛ بلکه به این معناست که عینیت اجرا را به کلیت ارتباط داده و پیوند بزنییم و این پیوند باید بر اساس اصول و نظم صورت گیرد تا محصولی را در پی داشته باشد که از آن بنام خروجی یاد می‌گردد.

رسالت‌های پوهنتون

پوهنتون‌ها از زمان شکل‌گیری آن از قرن 12 و 13 میلادی الی اکنون مراحل متعددی را سپری نموده و رسالت‌هایی بر عهده داشته است و همیشه بر رسالت‌های قبلی آن اضافه شده است. یکی از ویژگی‌های عمده‌ی توسعه‌ی پوهنتون‌ها در کشورهای دیگر این بوده که رسالت‌شان با توجه به شرایط و نیازهای جامعه همراه بوده است. نخستین بار که پوهنتون‌ها تأسیس گردید، رسالت‌شان پرورش تفکر خلاق، شناسایی و پرورش استعدادها و هدایت آن‌ها در کسب تخصص‌ها و مهارت‌های لازم برای ورود به دنیای کار و پرورش روحیه‌ی تحقیقی بود تا از این طریق متخصصان لازم را پرورش داده و برای مشکلات جامعه راه‌حل‌های لازم پیدا نموده تا از طریق آن متخصصان جامعه اداره و مدیریت گردد (عارفی، 1384). از همین روی است که در این دوره، صرفاً متخصصان اهل نظر بوده و زمام‌داران به‌منظور توسعه و بهبود امور اداری‌شان نیز از آن‌ها مشورت و نظر می‌خواستند. در کشور ما در آن دوره، متخصصان چون؛ رازی، البیرونی، ابن سینا، خوارزمی، فارابی و دیگر بزرگانی بودند که در پویایی، خلق توانایی و برنایی جامعه نقش داشتند.

یکی از رسالت‌های عمده‌ی پوهنتون‌ها برنامه‌ریزی، مشاوره و هدایت بخش‌های مختلف کشور اعم از اقتصاد، صنعت، تولید، تجارت، سیاست و مدیریت آن است. اما در حال حاضر نه پوهنخی حقوق در وضع قانون، نه علوم سیاسی در تدوین راهبردهای کلان سیاسی، نه پوهنخی انجینیری در سیاست‌گذاری

صنعتی و ساخت و ساز و نه پوهنځی مدیریت در تدوین برنامه‌های استراتژیک نقش دارند و نه کسی برای مشورت به آنها مراجعه می‌نماید. به نظر می‌رسد که به همین علت است که قدرت‌های پنهان اقتصادی در سیاست‌گذاری کشور دخیل شده و مدیران و رهبران جامعه را در بخش اقتصادی و ادار به تسلیم کرده و بجای تولید داخلی به واردات کالاهای لوکس خارجی می‌اندیشند.

از رسالت‌های دیگری پوهنتون‌ها خلق دانش جدید است که با استفاده از این دانش، صنایع، اقتصاد، بازار، سیاست و همه چیز به گردش درآمده و از تحقیقات انجام شده در پوهنتون‌ها بهره‌برداری تا با استفاده از تحقیقات و طرح‌های مزبور جامعه به خودکفایی و تعالی برسند. اما این رسالت هم به خوبی انجام نشده و کارگزاران سیاسی و رهبران جامعه بجای مراجعه به پوهنتون‌ها به مدیران زبردست و مشاورانی که خودشان انتخاب می‌کنند رجوع کرده و از آنها کمک می‌خواهند. اما حال سؤال این است که پوهنتون‌های افغانستان با توجه به رسالت کلی و عمومی که دارند، در حوزه توسعه با چه چالش‌ها مواجه هستند؟ نگارنده تلاش بر آن دارد تا چالش‌های فرا راه پوهنتون‌های افغانستان را با توجه به رسالت شان در زیر چنین به بحث و بررسی گیرد.

چالش‌های توسعه پوهنتون‌ها

سیر تاریخی پوهنتون‌ها در افغانستان نشان می‌دهد که توسعه‌ی آنها با فراز و فرودهای همراه بوده است. در مورد تحصیلات عالی قبل از اسلام در افغانستان اطلاعات کافی و لازم وجود ندارد. اما یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اولین آموزش عالی در بلخ به دوره کوشانیان می‌رسد که این آموزش بیشتر در انحصار طبقه اشراف، شاهزادگان و روحانیون بود. هرچند قبل از آن مراکز دینی زردشتی، کلیساهای نسطوری نیز وجود داشته است؛ ولی این‌که در این دوره تحصیلات عالی وجود داشته است، اظهار نظر قاطع نمی‌توان کرد. اما بر اساس شواهدی که در مسجد 9 گنبد (مسجد حاجی پیاده) بلخ وجود دارد، از اتاقک‌های آنها برای تدریس و آموزش استفاده می‌شده است. بعد از دوره کوشانیان، بیت‌الحکمه‌ها و دارالعلم‌ها، مدرسه‌ها و نظامیه‌ها ایجاد شد که این امر به قرن دوازده میلادی با شکل‌گیری پوهنتون در روم و یونان هم‌زمان است (حسین زاده‌شانه‌چی، 1388). در قرن سوم و چهارم بلخ از رفاه و شکوه خاص برخوردار بود؛ از همین رو آن را به نام ام‌البلاد نیز یاد کرده است. در این دوره از علما و محققانی چون ابواسحق ابراهیم بن ادهم، صوفی متقدم، ابوزید احمد بلخی و ابوالقاسم می‌توان نام برد (مقدسی، 1967). مسجد جامع هرات از نمونه‌های دیگر شکل‌گیری آموزش عالی در کشور است که در قرن 12 ساخته شده و بیش از 130 رواق دارد که هر کدام از آنها برای تدریس و آموزش عالی به‌کار گرفته می‌شده است. نهادهای متعددی نظیر دارالعلم، دارالکتب،

دارالحکمه، دارالفنون، دارالحديث، دارالقرآن، رصدخانه، خانگه، مسجد و مدرسه از قرن دوم هجری بدین سو در کشور وجود داشته است که نقش آموزش عالی را داشته است (منصوری، 1380).

تحصیلات عالی به صورت مدرن و امروزی آن در سال 1311 با تأسیس پوهنتون کابل آغاز شد. تغییرات شدید محیطی شرایط و چالش‌های جدیدی را برای تحصیلات عالی ایجاد کرده است. اما این که پوهنتون‌های افغانستان خودشان را با آن شرایط همراه و هماهنگ کرده است یا خیر و با چه چالش‌های مواجه می‌باشد، ابتدا رسالت‌های پوهنتون‌ها را یادآور و سپس به چالش‌های فرا راه پوهنتون‌ها اشاره می‌گردد. به قول رمزدن (رمزدن، 1395) پوهنتون‌ها در قرن 21 رسالت‌های زیر را دارد: «1. آرمان‌ها و نظام ارزشی جامعه‌ها؛ 2. تولید و غنی‌سازی دانش و فرهنگ کشورها؛ 3. تربیت منابع انسانی متخصص مورد نیاز؛ 4. تسریع و تسهیل فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها؛ 5. برقرار و گسترش ارتباط متقابل بین پوهنتون‌ها و سایر بخش‌های فرهنگی، علمی، صنعتی، اقتصادی و خدماتی کشورها؛ 6. برقراری روابط علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در سطح منطقه و جهان؛ 7. کارآفرینی.

آموزش

آموزش، عبارت از ایجاد تحول مطلوب در محصلان است که از طریق کسب دانش و شناخت مسائل جهان حاصل می‌گردد. پوهنتون‌ها در افغانستان به طور سنتی به تدریس محصلان می‌پردازند؛ درحالی که یکی از رسالت‌های پوهنتون‌های نسل چهارم، پنجم و ششم کارآفرینی است و این رویکرد در پوهنتون‌های افغانستان به دور مانده است و در حوزه آموزش در نظر گرفته نشده است. در اینجا منظور از کارآفرینی این است که اعضای هیئت علمی و مدیران پوهنتون‌ها محتوای نصاب درسی و آموزشی را به گونه‌ی طراحی نمایند که محصلان به سمت کارآفرینی سوق داده شود (Smart, 2002). چالش‌های که فرا راه این بخش وجود دارد این است که محتوای برخی از رشته‌ها و دروس مورد نظر با نیازهای جامعه هم‌خوانی نداشته و این امر سبب می‌شود که کیفیت آموزش پایین بیاید و دروس کاربردی ارائه نگردد.

تحقیق

دومین رسالت پوهنتون‌ها، فعالیت تحقیقی است. تحصیلات عالی نباید صرفاً به حفظ، کشف، تفسیر و توسعه علم تلاش ورزد، بلکه باید به دنبال پاسخ مناسبی برای مسایل علمی، سیاسی، فلسفی، اقتصادی و اجتماعی باشد. از چالش‌های فرا راه پوهنتون‌ها این است که آن‌ها از دنیای واقعی (نیازهای جامعه) کناره‌گیری نموده و تحقیقات شان را منحصر به نوشتن پایان‌نامه، مقاله و رساله‌های نموده است که صرفاً از طریق آن‌ها بتواند به مدرک تحصیلی و یا درجه رتب علمی دست یابند. درحالی که تحقیقات مذکور بایستی مبتنی بر نیازهای جامعه انجام گردد و در محراق نیازهای اصلی بازار و جامعه

صورت گيرد. اعضای هیأت علمی در تولید دانش به عنوان عنصر اصلی نقش برانزنده و اصلی را دارد که باید تحقیقات کاربردی را انجام دهد که این تحقیقات باید از نوعی باشد که با تقاضای بازار و صنعت هم خوانی داشته باشد. در حالی که تحقیقات پوهنتون های افغانستان بیشتر ترویج علم را انجام می دهد، نه تولید علم. برخی از مراکز تحقیقاتی دنیا از جمله شانگ های بدین باور است که افغانستان نه تنها به مرحله از تولید علم نرسیده، بلکه قادر به دانش تولید شده ی جهانی هم نیستند (شاران، 1398). چالش دیگری که فرا راه این بخش قرار دارد این است که علی رغم این که پایان نامه های نوشته شده در پوهنتون ها به وسیله محصلان کاربردی نیست، بلکه اکثر آن ها کاپی شده ی مقالات، کتب و پایان نامه های پوهنتون های دیگر است که این امر یکی از آسیب های جدی در پوهنتون ها به شمار می رود. در همین بخش چالش دیگر عدم اختصاص بودجه کافی برای اعضای هیأت علمی پوهنتون ها به وسیله وزارت است تا استادان پروپوزل های تحقیقاتی خویش را پیشکش نموده و از این طریق بتوانند تحقیقات سودمند را انجام دهند. به نظر می رسد که وزارت لیست از تحقیقات کاربردی را تهیه و در اختیار پوهنتون ها قرار دهد تا استادان رساله های خویش را برای دریافت درجه علمی در آن مورد نوشته که از یک سو تحقیقات کاربردی صورت گیرد و از طرف دیگر تحقیقات هدف مند و سیستماتیک در کشور شکل گیرد. همین طور وزارت می تواند اعضای هیأت علمی را برای مدت کوتاهی جهت انجام تحقیقات کاربردی به بیرون از کشور بفرستد تا استادان تحقیقات خویش را در آن کشور تکمیل نمایند. این موضوع در همه کشورهای جهان یک امر معمول و عادی است؛ اما در افغانستان هنوز نهادینه نشده است.

تولید و انتشار علم

یکی از رسالت های عمده ی پوهنتون ها تولید علم و انتشار آن در جامعه است. پوهنتون ها زمانی توانایی تولید، توزیع و به کارگیری دانش را دارد که بستر امن، آزاد و پویا به منظور تفکر و اندیشه ورزی فراهم بوده و از استقلال آکادمیک برخوردار باشند. یعنی در پوهنتون علاوه بر بسترهای مناسبی سخت افزاری، بسترهای نرم افزاری و مغزافزاری¹² هم موجود باشد. از چالش های فرا راه پوهنتون ها عدم تولید انتشار علم است. بقول ذاکر صالحی (1382) پوهنتون های کشورهای غربی مؤلد دانش اند ولی

12. اصطلاح مغزافزاری اولین بار به وسیله الوین تافلر - هایدی در کتاب به سوی تمدن جدید به کار برده شده است که در آن ایشان معتقد است که در تاریخ جهان سه موج بزرگ انقلابی شکل گرفته است. اول، موج انقلاب زراعتی، دوم موج انقلاب صنعتی و سومین موج، عصر فناوری اطلاعات و ارتباطات است که از آن به عصر دانش محور و مغزافزار نیز یاد می شود. در این عصر افراد باید دانش نرم افزاری را به عمل پیاده نمایند (ر.ک: الوین تافلر - هایدی تافلر، به سوی تمدن جدید (سیاست در موج سوم) (مترجم: محمدرضا جعفری)، چاپ 6، انتشارات معیار اندیشه، تهران، 1385، ص 40).

در کشورهای جهان سوم انتقال دهنده‌ی دانش هم نیستند، چه بسا به این‌که تولیدکننده‌ی آن باشند. پوهنتون‌ها در حوزه انتشار علم با چالش جدی مواجه است، میزان تحقیقات انجام شده‌ی افغانستان در هر سال نشان می‌دهد که پوهنتون‌ها به سختی شماره‌های فصل‌نامه‌ی شان را منتشر می‌کنند درحالی‌که با این حجم از استاد و محصل هیچ‌گاه نباید یک فصل‌نامه به کمبود مقاله مواجه گردد. در کشورهای دیگر (<https://journals.ut.ac.ir/>)، هر پوهنځی یک مجله دارد و با انبوه از مقاله مواجه است؛ ولی در افغانستان این موضوع کماکان یک چالش است.

تولید دانش فنی (فناوری)

حرفه‌ی‌گرایی امروز در همه‌ی پوهنتون‌های جهان به یک گفتمان مسلط تبدیل شده است (طرقی، 1396). پوهنتون‌های در بازار رقابت موفقند که در حوزه تولید فناوری و ثبت بیشترین اختراع، جایگاه رفیعی داشته باشند. زندگی در قرن 21 متأثر از عملکردهای جهانی است و جهانی شدن نیز تأثیر شگرفی بر سیاست‌های تحصیلات عالی کشورها دارد. در کشورهای دیگر شرکت‌های بزرگ قراردادهای فناوری با پوهنتون‌ها دارد، پوهنتون‌ها با استفاده از قرارداد به استادان و محصلان دوره تحصیلات تکمیلی (ماستری و دکتری) خویش اجازه می‌دهند تا در توسعه و رشد فناوری شرکت‌ها نقش داشته باشند و استادان و محصلان از طریق ارائه پروپوزل برای شرکت‌ها بستر تقویت فناوری‌های شان را فراهم می‌سازند. ولی در افغانستان اولاً تولید دانش فنی بسیار ناچیز است و ثانیاً شرکتی را نمی‌توان یافت که دانش فناوری خویش را از پوهنتون‌های افغانستان دریافت نمایند. پس در حوزه فناوری پوهنتون‌های افغانستان با چالش مواجه بوده که تا هنوز نتوانسته‌اند، نیازهای شرکت‌های مزبور را برطرف سازند. شرکت‌های که در افغانستان هستند، فناوری‌های شان را پیش از این‌که از پوهنتون‌های افغانستان دریافت کنند، از کشورهای خارجی دریافت می‌نمایند که سبب ناامیدی شرکت‌های فعال در کشور می‌گردد. چالش دیگر این حوزه عدم حمایت شغلی دولت از فارغ‌التحصیلان است که عدم حمایت از آن‌ها زمینه‌ساز مهاجرت می‌گردد.

کارآفرینی

کارآفرینی به‌حیث یک پدیده اقتصادی کلمه‌ی است که به‌صورت کلی کاربرد زیاد دارد ولی تعاریفی هر حوزه متفاوت است. کمیسیون جامعه‌ی اروپا در سند مشورتی خود «توانایی تبدیل ایده‌ی کسب و کار به موفقیت از طریق توانایی ترکیب خلاقیت یا نوآوری با مدیریت درست را کارآفرینی» تلقی کرده است (CEC, 2002). گیب بدین باور است که ارائه تعریف جامع و مانع از کارآفرینی پوهنتون‌ها کار ساده‌ی نیست؛ زیرا پوهنتون‌ها دارای ماهیت اقتصادی محض نیست که دیدگاه اقتصادی از کارآفرینی را در آن دنبال کرد؛ بلکه بجای آن باید یک سلسله ویژگی و شاخصه‌های در نظر گرفته شود که بر

اساس آن شاخصه‌ها، پوهنتون‌های کارآفرین از غیر کارآفرین تفکیک گردد. از نظر ایشان پوهنتون کارآفرین به پوهنتونی گفته می‌شود که از حداکثرسازی پتانسیل خود برای تجاری‌سازی ایده‌های خود و ایجاد ارزش در جامعه نهراسند و آن را تهدید مهمی برای ارزش‌های پوهنتونی تلقی نکنند و علاوه بر این نیاز بودجه‌یی آن‌ها از منابع متنوع‌تری تأمین گردد (Gibb, 2005).

در تعریف جدید از پوهنتون، کارآفرینی از وظایف غیرمستقیم پوهنتون‌ها است؛ جنسون معتقد است که پوهنتون مدرن به پوهنتونی اطلاق می‌گردد که بخش مهم و اساسی فعالیت‌های شان از توجیه اقتصادی برخوردار باشد و همکاری نزدیک با بازار و جامعه داشته باشد (جنسون، 2000). یکی از مؤلفه‌های کارآفرینی پوهنتون‌ها ایجاد پل ارتباطی بین صنعت و پوهنتون است که در این خصوص پوهنتون‌ها با چالش مواجه بوده و تا هنوز ارتباط منطقی با صنعت و بازار ایجاد نتوانسته‌اند. در این حوزه پوهنتون‌ها در دو بخش با صنایع همکار بوده می‌تواند. یکی همکاری در حوزه آموزش؛ در این بخش محصلان می‌تواند در شرکت‌ها و بخش‌های صنعت به‌عنوان کارآموز دوره‌یی را بگذرانند، یا اعضای هیئت علمی می‌تواند کارهای مطالعاتی و تحقیقاتی خویش را در شرکت‌ها و بخش‌های صنایع انجام دهند. برعکس آن، شرکت‌ها و صنایع می‌توانند فرصت‌های مطالعاتی را برای متخصصان تعریف کرده و از دانش نظری و تجربی آن‌ها در آن بخش استفاده نمایند. دومی، همکاری در بخش تحقیق و در این بخش پوهنتون‌ها می‌تواند طرح‌های تحقیقاتی، صنعتی و اجرای پروژه‌های توسعه‌یی و بنیادی را برای بخش صنعت و شرکت‌ها تعریف نموده و آن‌ها را انجام دهند. درحالی‌که این پل ارتباطی میان صنعت و پوهنتون زده نشده است.

از مؤلفه‌های دیگر کارآفرینی پوهنتون‌ها، تجاری‌سازی تحقیقات و بازاریابی است که پوهنتون‌ها در این حوزه نیز با چالش مواجه بوده و تا هنوز موفق به بازاریابی و تجاری‌سازی تحقیقات شان نگردیده‌اند. مدیریت و حفظ مالکیت فکری توسط پوهنتون‌ها یک اصل است، اما سرقت ادبی در پوهنتون‌ها بیداد می‌کند. وزارت می‌تواند با استفاده از نرم‌افزارهای سرقت ادبی (Plagiarism checker) به‌سادگی سرقت ادبی را مدیریت کرده و نگذارد کپی‌رایت صورت گیرد. بقول الباخ و پیترسون (2007)، پوهنتون کارآفرین بر اساس یک مدل تعاملی با جامعه نوآوری می‌کند و نه مدل خطی؛ منظور از مدل خطی این است که از تحقیق شروع می‌شود و به سمت کاربرد حرکت می‌کند؛ درحالی‌که در مدل تعامل از صنعت و جامعه شروع شده و راه‌حل آن در پوهنتون‌ها و مراکز تحقیقاتی جستجو می‌گردد.

ارائه خدمات یکی از رسالت‌های دیگر پوهنتون‌ها است. چالش‌های فرا راه پوهنتون‌ها در خصوص ارائه خدمات این است که آن‌ها هیچ‌نوع برنامه‌یی جهت ارائه خدمات به جامعه را ندارند و صرفاً به

آموزش در نهایت تحقیق مشغول می‌باشند، درحالی‌که بر اساس تعریف جدید از پوهنتون‌ها رسالت خدمت به جامعه را نیز دارد.

پوهنتون و توسعه انسانی

در جهان امروز مهم‌ترین دغدغه‌ی کشورها توسعه انسانی است. کشورهای جهان در پی آن است تا در همه‌ی ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و آموزش به توسعه دست یابند. اما این مهم، زمانی ممکن است که کشورها به توسعه انسانی رسیده باشند. در یک جامعه به هر میزان که افراد بیشتری از فرصت‌های آموزشی کیفی برخوردار باشند، به همان میزان آن جامعه توسعه یافته‌تر است؛ زیرا افراد با سطح آموزشی بالاتر، پیشرفت و موفقیت بیشتری را در سطح فردی و اجتماعی دارند و چنین افراد بدلیل سطح بلند آموزشی توانایی ذهنی و عمل‌کرد بهتر نسبت به سایر افراد جامعه دارند تا از امکانات به‌صورت بهینه استفاده نمایند. برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل یکی از عوامل اصلی توسعه جوامع را توسعه‌ی انسانی آن‌ها تلقی کرده و بدین باور است که به هر میزان یک جامعه از دانش عالی برخوردار باشد، به همان میزان از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برخوردار است (سرکارآرانی، ۱۳۸۰). از آنجایی‌که پوهنتون‌های افغانستان استادان با تحصیلات دکترا را کمتر دارند، پس زمینه توسعه در آن نیز کمتر است.

پوهنتون و اقتصاد مبتنی بر دانش

ابراهیمیان سلامی (۱۳۷۳) بدین باور است که توسعه آمریکا، آلمان و جاپان ناشی از تلاش آن‌ها در امر آموزش و تربیت نیروی انسانی است. تحلیل‌های اقتصادی نشان می‌دهد که امروز اجماع یک‌پارچه در مورد وجود دارد که رقابت در عرصه‌ی کسب و کار مبتنی بر دانش و توانایی بکارگیری آن است نه سرمایه؛ پوهنتون‌ها به‌عنوان یک نهاد علمی تنها جایی است که از سرمایه‌ی فکری برخوردار است. سرمایه فکری شامل سه مؤلفه‌ی نظیر سرمایه انسانی، سرمایه ساختاری و سرمایه مشتری (ذی‌نفعان سازمانی) است. سرمایه انسانی موجودی دانش افراد در یک سازمان، سرمایه ساختاری دانش انباشته شده و بکارگیری آن در بدنه‌ی یک سازمان و سرمایه مشتری افرادی است که از آن سرمایه برخوردار شده و نفع می‌برد (Smart, 2002). دایننگ (2000) معتقد است که در قدیم منبع اصلی ثروت اقتصاد بازار را دارایی‌های طبیعی (زمین و کارگر غیرماهر) تشکیل می‌داد ولی امروز منبع ثروت را دارایی‌های ناملموس (دانش و اطلاعات از هر نوعی) تشکیل می‌دهد که طی جدول زیر چنین نشان داده می‌شود (تافلر، ۱۳۸۵: ۴۰ و ۴۱):

جدول ۱: سه انقلاب مهم در تاريخ بشريت (تافلر، ۱۳۸۵، صص ۴۰-۴۲)

نوع ويزگی جامعه	مهم‌ترين عوامل	زيرساخت‌ها	پيامدها/مهم‌ترين مشكلات	مهم‌ترين عوامل توليد	مهم‌ترين محصولات
جامعه زراعتی	خان‌ها و نظاميان	برپايه قدرت	زور	زمين/آكار	محصولات زراعتی
جامعه‌ی صنعتی	بر پایه سرمایه	فقر	فقر	سرمایه/آكار	محصولات صنعتی
جامعه‌ی دانش	بر پایه دانش	نادانی	نادانی	دانش	خدمات نوین

جدول فوق نشان‌دهنده‌ی وضعیت سه تحول مهم یا به عبارت دیگر سه انقلاب مهم را در تاریخ بشریت با توجه به تأثیرات آن‌ها نشان می‌دهد بدین معنی که تاریخ جهان تا حال دو تحول (جامعه زراعتی و جامعه‌ی صنعتی) را پشت سر گذاشته و به جامعه‌ی دانش یا همان مغزافزایی ورود پیدا کرده است. این جدول به‌خوبی نشان می‌دهد که در شرایط فعلی که دانش زیرساخت به‌شمار می‌رود، پوهنتون‌ها در آن چه نقشی را می‌تواند داشته باشد، پس دیگر زمین و کار در جامعه‌ی زراعتی و جامعه‌ی صنعتی از اهمیت ویژه‌برخوردار بود، امروز جایش را به دانش داده است.

دانش ابزاری جهت تولید است. به‌همین علت است که دانش از مجاورت نیروی سرمایه و نیروی انسانی خارج شده و به‌عنوان جوهر اصلی آن‌ها درآمده است. در جوامع مدرن اقتصاد فزیکي (صنعتی) جای خود را به اقتصاد دانش‌محور داده که مهم‌ترین عامل تولید دانش و فناوری است نه نیروی کار و سرمایه. از چالش‌های که پوهنتون‌ها با آن دست در گریبانند این است که آن‌ها نتوانسته‌اند، دانش‌شان را وارد بازار صنعت و کار نموده و از آن بهره‌گیری نمایند. جامعه‌ی افغانستان زراعتی است و زیرساخت‌های آن بر مبنای قدرت بوده و عوامل تولید آن را زمین و کار تشکیل می‌دهد. بدین معنی که هنوز وارد جامعه‌ی دانش نگردیده‌اند. تجربه جهانی نشان می‌دهد که در قرن 21 حاکمیت از آن سازمان‌های است که از دانش بیشتر و بهتری برخوردار است. یعنی در چنین کشورها فرایند تحقیق و توسعه از پژوهش‌های زیربنایی آغاز می‌شود و پس از تحقیقات کاربردی و توسعه‌ی فناوری به تولید تجاری و مصرف منجر می‌شود (یزدان‌پناه و دیگران، 1389)؛ درحالی‌که در افغانستان سیر معکوس دارد. یکی از چالش‌های پوهنتون‌ها در این خصوص آن است که هنوز به مرحله تجاری‌سازی تحقیقات دست نیافته‌اند؛ درحالی‌که در کشورهای دیگر تجاری‌سازی تحقیقات به یک امر عادی و معمولی تبدیل گردیده‌اند. این نشان می‌دهد که تحقیقات پوهنتون‌های ما کاربردی نبوده و از کیفیت لازم برخوردار نیستند که به سمت تجاری‌سازی نرفته است.

آسیب‌شناسی پوهنتون‌های کشور

مسئله‌ی اساسی این است که فرهنگ جامعه چه تعریفی از پوهنتون دارد و در فرهنگ عمومی مردم چه نوع پوهنتون را می‌خواهد؟ پوهنتون نقاد و مفهوم ساز و مؤلد یا پوهنتون مقلد و منتقل‌کننده‌ی دانش‌ها

و فنون؟ چگونه به بی‌کاری فارغ‌التحصیلان می‌اندیشد و چگونه آن‌را توضیح می‌دهید و توجیه می‌کنید؟ آیا نظام حاکم تحصیلات عالی کشور، استقلال پوهنتون‌ها را می‌پذیرد (بدین معنی که بیان آزاد، انتشار و جریان آزاد یافته‌های تحقیق را تضمین می‌کند)؟ پاسخ این سؤالات فوق‌نیازمند آسیب‌شناسی است که در کشور به شرح زیر جریان دارد:

وضعیت تولید علم در پوهنتون‌های کشور

توسعه دانش در جهان همیشه در دو بعد محلی و جهانی صورت می‌گیرد. جوامع در گذر زمان توانایی توسعه را کسب می‌کنند که دانش جهانی را نیز جذب، فهم، تفسیر و ارزیابی کنند سپس آن را با نیازهای محلی تطبیق دهند که آن‌را بومی‌سازی دانش نیز می‌گویند. یکی از آسیب‌های که فرا راه پوهنتون‌ها قرار دارد، این است که با توجه به فقر مفهوم‌سازی در مفاهیم و عدم زمینه‌کاوی‌های لازم برای مفاهیم و تئوری‌ها هزینه‌های نظریه‌پردازی مربوط به علم را در رابطه با بومی‌سازی آن بالا برده است.

دانش نو در کشور با انتقال آن از بیرون آغاز شده و دوام آن منوط به این انتقال اند. انتقال علم در کشور بیشتر به وسیله ترجمه صورت می‌گیرد که میزان ترجمه در کشور بسیار ناچیز و اندک است. دانش در افغانستان یک موجود زنده و مؤلد نیست و همچون یک ارگانسیم یا سیستم زنده و پویا با محیط پیرامون خود ارتباط ندارد. به همین علت نسبت به تحولات اجتماعی و اقتصادی واکنش نشان نمی‌دهد، چون با نیازهای مردم هماهنگ نیست. آسیب دیگری که در این حوزه وجود دارد، عقب‌ماندگی ساختارها است که در جذب استاد اصل شایسته‌سالاری در آن رعایت نمی‌شود. توسعه به معنی تعداد و آمار مقاله نیست که منتشر می‌شود، بلکه به کیفیت و کاربرد مقاله است. کشورهای توسعه‌یافته برنامه‌ی دارند تحت عنوان توسعه که برای حل مسائل ابتدا مستندسازی می‌شود، سپس آن‌را در مسیر علم برده و تبدیل به مقاله‌ی کیفی می‌کنند. درحالی‌که در پوهنتون‌های کشور انتشار چنین مقالات از آسیب‌های جدی است و پرسش این است که چه میزان مقالات در نشریات معتبر بین‌المللی (ISI) منتشر می‌شود. گراف مقالات کاربردی استادان پوهنتون‌ها به چه تعداد می‌رسد. ممکن مقالات توصیفی یا تحلیلی نوشته شده باشد، ولی میزان مقالات کاربردی بر اساس یافته‌های نگارنده در پوهنتون هرات و پوهنتون‌های خصوصی هرات به حدی نیست که بتوان در چرخه‌ی تولید که سازگاری با صنعت داشته باشد و یا جواب‌گوی نیازهای صنعت باشد، هم‌خوانی و هماهنگی داشته باشد.

توسعه کمی پوهنتون‌ها

در بیست سال اخیر مؤسسات تحصیلات عالی مثل قارچ روئید (136 مؤسسه تحصیلات عالی و پوهنتون خصوصی). این تعداد پوهنتون‌ها (38 پوهنتون دولتی و مؤسسه تحصیلات عالی دولتی) از

کيفيت لازم برخوردار نېستند، بلکه تعداد فارغ التحصيلان کم سواد را به جامعه تقديم می کنند که در حقيقت مدرک گرايي را در جامعه شکل داده است. فارغان عدهی زياد از اين تعداد پوهنتون ها قادر به توليد قطعات و صنايع مورد نياز جامعه نېستند، همين طور آن ها در به کارگيري چنين قطعات نیز دچار مشکل هستند که از کشورهای ديگر وارد افغانستان می گردد.

وقتي اين تعداد فارغان با دانشی که از تحصيلات تکمیلی برخوردار نېستند وارد جامعه می شوند، به دليل فقدان کار در بازار و فقدان توانایی لازم خودشان در چرخه ی کار جذب نشده مجبور می شوند تا مسير مهاجرت را در پيش گیرند که متأسفانه از اين تعداد مهاجران صرفاً در کارهای شاقه استفاده می شود و عده ای محدود از آن ها با تکميل دوره های تحصيلی وارد شغل های در حوزه ی تحصيل شان بعد از فراگيري دوره تحصيلی آن جا می گردد.

حال سؤال اين است که آیا راهبردهای پوهنتون ها در باره تربيت افراد حرفه یی نبايد به تخصص گرايي تغيير جهت دهند؟ آیا نبايد زمينه های تحصيل در مقطع ماستري و دکترا فراهم شود؟ اين وظيفه دولت است که فرصت های تحصيلی برابر (عدالت آموزشی) را برای همه فراهم نماید که چنين افراد به درد اشتغال و توليد ثروت بخورند. همين طور پوهنتون ها بايد دفترهای کارآفرینی و مرکز رشد را راه اندازی کنند تا محصل تلاش کند کارآفرين يا کارمند نوآور شود.

بحران هویت پوهنتون

پوهنتون ها در افغانستان بومی نبوده و نېستند، بلکه يک نهاد وارداتی است که به بخش سنتی جامعه متصل شده است. منظور از بحران هویت در اين جا اين است که پوهنتون ها از شش رسالت عمده ی که دارند، صرفاً يک يا دو رسالت را انجام می دهند که يک چالش و آسیب جدی برای جامعه و کشور است. در بخش تحقيق پوهنتون ها مؤلد دانش نبوده، بلکه انتقال دهنده مفاهيم کلی دانش استند. از لحاظ کارکرد خارجی و اجتماعی از الگوی ناپلثونی پیروی کرده و مبتنی بر تدریس محض اند، ولی از نظر کارکردها و فرايند درونی (سازمانی) بوروکراتیک می باشند. درحالی که اين الگو بیش از 40 سال است که در کشورهای ديگر کنار گذاشته شده است. مسئله اين است که چه تعداد پوهنتون نخبه گرا، تأمین کننده تخصص و مهارت های شاغلين و پوهنتون های که متناسب به نیازهای جامعه شکل گرفته باشد، در کشور وجود دارد. نگارنده با توجه به میزان بی کاری تحصيل کرده ها، شکل گيري اقتصاد واسطه ای به جای اقتصاد بر مبنای توليد و فارغان کثیر که اکثراً با مفهوم سازی و نظریه پردازی آشنایی ندارند، بدین باور است که پوهنتون ها با بحران هویت مواجه گردیده و عموماً با آسیب های زیر مواجه می باشند:

1. توسعه نامتوازن تحصيلات عالی؛

2. تداوم شیوه‌های کلاسیک آموزش، اتکاء بر دروس نظری و وادار کردن محصل به حفظیات؛
3. بی‌توجهی به پرورش مهارت‌ها، خلاقیت و نوآوری و آماده‌نشدن برای خلق مسئله و کارآفرینی؛
4. فقدان خط مشی بلندمدت وزارت برای حمایت از تحقیقات کاربردی پوهنتون‌ها و حمایت‌های مادی و معنوی از آن‌ها و عدم ایجاد ارتباط مؤثر بین پوهنتون‌ها، شرکت‌ها و صنایع؛
5. مدرک‌گرایی و افزایش میزان فارغان و عدم جذب آن‌ها در بازار کار یا عدم کارآفرینی به‌وسیله پوهنتون‌ها؛
6. محدودیت منابع، امکانات و عدم فراهم‌سازی بسترهای تحقیقی خارج از کشور به‌وسیله وزارت تحصیلات عالی.

مناقشه

بررسی آسیب‌شناسی پوهنتون‌ها و چالش‌های فرا راه توسعه‌ی آن در افغانستان یک موضوع جدید است و در این زمینه متأسفانه مطالعه‌ی انجام نشده است. ولی جای بررسی ساختارهای پوهنتون‌ها و شیوه‌های آموزش در آن خالی است. این موضوع نشان می‌دهد که ساختارهای اداری پوهنتون‌ها نیازمند ارزیابی مجدد است و وزارت تحصیلات عالی با وجودی که برنامه‌ی تضمین کیفیت را به‌صورت جدی دنبال می‌نماید که جای خوشحالی است؛ اما انجام تضمین کیفیت نیازمند بازبینی مجدد است تا همگی با آن آشنا‌گردد.

مهم‌ترین محدودیتی که فرا راه پوهنتون‌ها قرار دارد، واضح و شفاف نبودن استقلال آکادمیک در پوهنتون‌ها است. این موضوع بسیاری از استادان و محصلان را نگران ساخته که پوهنتون‌ها تا چه میزان از استقلال آکادمیک برخوردار استند. این تحقیق که مبتنی بر روش کتابخانه‌ای بوده است، ولی مهم‌ترین محورهای بحث آن را رسالت پوهنتون، چالش‌ها و آسیب‌های تشکیل داده است که در شرایط فعلی بسیاری از پوهنتون‌ها با آن درگیر است. وضعیت پوهنتون‌ها نشان می‌دهد که با توجه به تعریفی که از پوهنتون‌ها وجود دارد، آن‌ها از رسالت واقعی خویش دور شده و صرفاً انتقال‌دهنده دانش تلقی می‌گردند. پوهنتون‌های کشور در بخش‌های آموزش، تحقیق و ساختارهای اداری و اجتماعی توسعه‌ی نداشته‌اند که ادامه‌ی این وضعیت ما را به سمت توسعه و پیشرفت هدایت نخواهد کرد.

نتیجه‌گیری

یک پوهنتون و یک جامعه زمانی می‌تواند به اصلاح و توسعه دست یابد که آسیب‌های خویش را شناسایی و در راستای آسیب‌ها و چالش‌ها اقدامات مؤثر را از طریق برنامه‌ریزی‌ها انجام دهد. یافته‌ها و نتایج بدست آمده‌ی این تحقیق به‌شرح زیر اند:

1. پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی افغانستان قادر به تولید علم نیستند، صرفاً انتقال‌دهنده دانش و علم‌اند. بیشترین انتقال علم از طریق ترجمه و یا افرادی صورت می‌گیرد که در خارج از کشور تحصیل کرده‌اند.
2. پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی از لحاظ کمی توسعه‌ی خوبی داشته‌اند، ولی از لحاظ کیفی وضعیت مناسبی ندارند. این امر سبب شده است که فارغان زیاد و کم‌سواد وارد جامعه‌گردند، بدون این‌که زمینه‌ی کار برای آن‌ها فراهم‌گردد. پوهنتون‌ها با استراتژی‌های کارآفرینی خویش می‌توانند به این معضل پایان‌بخشند.
3. پوهنتون‌ها در ایجاد فناوری نقش و کارآیی ندارند. از همین رو در بخش فناوری نتوانسته نیازهای شرکت‌ها و صنایع را برآورده سازند و آن‌ها برای حل نیازشان به شرکت‌های خارجی و کشورهای خارجی مراجعه می‌کنند.
4. اکثر تحقیقاتی که در پوهنتون‌ها انجام می‌یابند، اول، کاربردی و بر اساس نیازهای جامعه نیستند، دوم، بیشتر آن‌ها صرف به‌خاطر دریافت مدرک تحصیلی و رتب علمی انجام می‌شوند نه حل کدام مشکل و مسأله. همین‌طور بیشتر تحقیقات انجام شده کاپی از مطالب دیگران است.
5. پوهنتون‌ها تا هنوز موفق به تجاری‌سازی تحقیقات‌شان نشده و از همین روی یک پل ارتباطی میان پوهنتون‌ها و صنعت ایجاد نگردیده است.
6. بحران هویت از چالش‌های پوهنتون‌ها است که متأسفانه از شش رسالت عمده صرفاً یک یا دو رسالت را که همانا تدریس و تحقیق باشد انجام می‌دهند، ولی از سایر رسالت‌های‌شان نظیر کارآفرینی و ... بدور مانده‌اند.
7. در قرن 21 منبع اصلی ثروت بسیاری از کشورها دانش و اطلاعات است که این بخش در افغانستان با چالش‌هایی مواجه است. به نظر می‌رسد که دانش در کشور به مرحله تجاری‌سازی نرسیده است و نیازمند انجام تحقیقات بیشتر در زمینه است.
8. تحصیلات عالی در افغانستان یک نظام عرضه‌محور است که صرفاً فارغ‌التحصیل، مقاله و تحقیق عرضه می‌کند، بدون این‌که مشتری و خریدار در بازار داشته باشد. هرچند در مسیر تضمین کیفیت گام‌هایی برداشته شده‌است؛ ولی طولانی و پیچیده بودن تضمین کیفیت نیازمند بازبینی دقیق و منظم‌اند.

پیشنهادها

توسعه در یک جامعه زمانی رخ می‌دهد که تحقیقات انجام شده منجر به یک راهبرد گردد. این تحقیق حاوی پیشنهادهای زیر است:

- یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که پوهنتون‌های افغانستان انتقال‌دهنده دانش است. بنابراین، برای وزارت تحصیلات عالی پیشنهاد می‌گردد که زمینه‌های پروژه‌های تحقیقاتی کوتاه‌مدت را در بیرون از کشور به‌منظور فرصت‌های مطالعاتی کوتاه‌مدت و درازمدت فراهم نمایند و برای این موضوع بودجه‌های مشخص را اختصاص دهند تا استادان بتوانند از این فرصت‌ها استفاده نمایند. در صورتی که وزارت از تأمین بودجه‌ی آن عاجز است؛ این موضوع را می‌تواند از طریق امضای تفاهم‌نامه‌ها با پوهنتون‌ها و نهادهای تحقیقاتی که سالانه بودجه‌های مشخصی را برای جذب محققان اختصاص می‌دهند، منعقد نمایند.
- به‌منظور اصلاح و بهبود تحقیقات و جلوگیری از سرقت ادبی و رعایت حق مالکیت فکری وزارت محترم تحصیلات عالی می‌تواند از نرم‌افزار سرقت علمی استفاده نماید که در آن، به راحتی می‌توان سرقت‌های ادبی را کشف نمود.
- یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ارتباط منطقی بین پوهنتون‌ها و سایر بخش‌ها؛ نظیر، صنعت، شرکت‌ها، ادارات و سازمان‌ها وجود ندارد. لذا وزارت می‌تواند این پل ارتباطی را میان صنعت و بازار ایجاد کند که هم پوهنتون‌ها کارآفرین گردد و هم این‌که آن‌ها بتوانند نیازهای نرم‌افزاری و مغزافزاری شان را از طریق پوهنتون‌ها تأمین نمایند.

منابع

- ابراهيميان سلامی، غلام حيدر. (1373). نقش آموزش در توسعه اقتصادی. مجموعه مقالات دومین کنگره سراسری توسعه ارتباط صنایع با مراکز آموزشی و پژوهشی، دانشگاه فردوسی مشهد، ص 3-19.
- الوین تافلر - هایدی تافلر. (1385). به سوی تمدن جدید (سیاست در موج سوم). ترجمه‌ی محمدرضا جعفری، چاپ 6، انتشارات معیار اندیشه، تهران، صص 40-42.
- ذاکر صالحی، غلام‌رضا. (1383). دانشگاه ایرانی (درآمدی بر جامعه‌شناسی آموزش عالی). انتشارات کویر، تهران، 1396، صص 16-24.
- حسین زاده‌شانه‌چی، حسن. (1388). تاریخ آموزش اسلام. انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، چاپ اول، تهران، صص 122-145.
- رمزدن، پال. (1395). یادگیری برای تدریس در آموزش عالی. ترجمه‌ی عبدالرحیم نوه‌ابراهیم. انتشارات دانشگاه فرهنگیان، تهران، صص 215-237.
- سرکار آرانی، م‌شایخ. (1380). مشارکت و توسعه انسانی. ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال شانزدهم، شماره 159 و 160، تهران، ص 62-47.
- شاران، طاهر. (1398/4/12). سخنرانی در کمیسیون انرژی اتمی در کنفرانس علمی «نقش تحقیقات علمی در توسعه و شکوفایی افغانستان»، کابل.
- طرقی، جعفر، (1396)، دانشگاه فردا. انتشارات کنکاش، اصفهان، صص 66-90.
- عارفی، محبوبه. (1384). برنامه‌ریزی درسی راهبردی در آموزش عالی. مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، صص 37-52.
- فراست‌خواه، مقصود. (1388). دانشگاه و آموزش عالی، منظرهای جهانی مسئله‌های ایران. انتشارات نشر نی، تهران، صص 95-108.
- مقدسی، محمد بن احمد. (1967). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ج 1، چاپ دخویه، لیدن، صص 302-311
- منصوری، رضا. (1380). دانشگاه و تعریف آن. فصلنامه رهیافت، شماره 24، تهران، صص 12-20
- مورن، ادگار. (1391). شناخت کتاب اول انسان‌شناسی شناخت. (ترجمه: علی اسدی) انتشارات سروش، تهران، صص 44-51.
- موسوی امیری، طیبه. (1394). بررسی الزامات دانشگاه پژوهی در دانشگاه علامه طباطبایی، رساله کارشناسی ارشد. تهران، صص 55-99.
- یزدان‌پناه، احسان و آفاجانی، حسن علی. (1389). بررسی عوامل موثر بر انتقال فناوری از دانشگاه به صنعت در دانشگاه-ها، چهارمین کنفرانس ملی مدیریت تکنولوژی ایران، تهران، 1389، صص 1-12.
- یمنی، دوزی سرخابی. (1388). رویکردها و چشم‌اندازهای نو در آموزش عالی. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول، تهران، صص 33-71.
- COMMISSION OF THE EUROPEAN COMMUNITIES" Entrepreneurship in Europe" Green Paper, Brussels, 2003.
- Dunning, J. H. (2000). Regions, Knowledge and the knowledge economy; the issues stated. J. H. Dunning (Ed), Oxford University press, New York, P. 1-41.
- Eaton, J. Smart. (2002). Before you bash accreditation, consider the alternative. Chronicle of Higher Education, P. 49. [www://chronicle.com/weekly/v49/i25/25b0150](http://www.chronicle.com/weekly/v49/i25/25b0150).
- Gibb, A. (2005). Towards the entrepreneurial university, Entrepreneurship education as a lever for change, National council for graduate entrepreneurship, UK, Policy paper, No. 003.
- Kidwell, J, Vander Line, K, & Janson, S. (2000). Applying corporate in higher education. Educause Quarterly, 4, P. 28-33.